



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: ملاک حکم شرعی
موضوع جزئی: قول مختار/مقدمات
سال: دوم

تاریخ: 21 دی ۱۳۸۹
مصادف: 6 صفر ۱۴۳۲
جلسه: ۵۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه بحث گذشته:

در مقدمه نهم بحث از بررسی نصوصی است که در مسئله تبعیت وارد شده. عرض کردیم که می توان این ادله و نصوص را به چند دسته تقسیم کرد، تا اینجا پنج طائفه را ذکر کردیم و مدلول این ادله را هم بررسی کردیم.

دسته ششم

اما دسته ششم نصوصی هستند که ظهور در این دارند که احکام تبعیدی و برای امتحان جعل شده اند. نمونه هایی از این نصوص را ذکر می کنیم مثلاً آیه: «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ»^۱؛ قبلاً هم به این آیه اشاره کرده بودیم. این آیه ظاهراً در مورد بیت المقدس است، که صراحتاً می فرماید جعل قبله برای این بوده که معلوم شود چه کسانی از رسول خدا تبعیت می کنند، در این آیه از ادوات حصر استفاده شده و این در واقع هر گونه دخالت چیز دیگری در قرار دادن قبله را نفی می کند.

آیه دیگری که در مورد وارد شده است آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ»^۲ است. در این آیه برای وجه حرمت صید در حال احرام این جهت ذکر شده که معلوم شود چه کسانی نسبت به خدا خوف دارند؟ این آیه هم به نوعی ظهور در امتحان و تعبد دارد. در اینجا نمی توانیم بگوییم یک مفسده ذاتی در صید وجود دارد، چون اگر مفسده ذاتی بود باید تغییر نمی کرد و در غیر حال احرام هم حرام بود یا مثلاً حرمت صید در روز شنبه برای یهود.

نمونه دیگر از این دسته، روایتی است که قبلاً هم اشاره کردیم، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ فِيهِ قَبْضٌ أَوْ بَسْطٌ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَوْ نَهَى عَنْهُ إِلَّا وَفِيهِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ابْتِئَاءٌ وَقَضَاءٌ^۳ از آنچه خدا به آن امر کرده یا از آن نهی فرموده چیزی که در آن قبض و بسطی باشد نیست مگر آنکه برای خدای عزوجل نسبت به آن آزمایش و حکمی است. طبق این روایت تمام اوامر و نواهی خداوند فقط به خاطر ابتلاء و امتحان بندگان است، در اینجا ادوات حصر به کار رفته یعنی چیزی از آنچه که خدا امر کرده یا نهی کرده نیست الا اینکه در آن امتحان و حکم الهی است که این ظهور در حصر در امتحان دارد.

سوال: آیا نمی شود گفت که در عین حال که برای تعبد جعل شده مصلحت و مفسده ای هم دارد.

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۳

۲. سوره مائده، آیه ۹۴

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۰، روایت ۲

استاد: شما از خارج به دلالت این آیه اضافه می کنید، روایت ظهورش در این است که ملاک احکام تعبد و امتحان است. این در مقابل آن ادله ای که ملاک را مصالح و مفاسد می داند و دلالت بر تبعیت مطلق می کند به نظر می رسد تعارض دارد. البته ما بعدا خواهیم گفت که جمع اینها اشکالی ندارد ولای بحث فعلا در دلالت خود این روایت است.

خلاصه:

دسته اول و دوم:

این شش طائفه ادله ای است که در اینجا وارده شده؛ اما حالا ببینیم این ادله با هم متوافقند یا متعارضند؟ دسته اول و دسته دوم همانطور که در ابتدای این مقدمه عرض کردیم با هم مشکلی ندارند، چون یکی اثبات تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعیه را می کند فی الجمله و دیگری نفی تبعیت می کند فی الجمله و در هر دو این خصوصیت (فی الجمله) بود، پس این دو با هم مشکلی ندارند چون هر کدام ناظر به یک جهت خاصی هستند پس با هم قابل جمع اند.

دسته سوم:

دسته سوم از ادله ظهور در تبعیت مطلق داشت، که فقط روایت ذکر کردیم یعنی روایت «فانه لم یامرک الا بحسن و لم ینهک الا عن قبیح» این دسته با دسته ای که نفی تبعیت فی الجمله می کند، تعارض دارد و با هم ناسازگارند؛ چون این دال بر تبعیت مطلق است و آن نفی تبعیت فی الجمله می کند.

دسته چهارم

دسته چهارم که تبعیت احکام را در رابطه با اعیان و اشیاء بیان می کرد و نسبت به انتفاع از اشیاء و اعیان سخن می گفت این هم در واقع مثل ادله ای است که اثبات تبعیت فی الجمله می کند یعنی ملحق به دسته دوم می شود.

دسته پنجم

اما دسته پنجم ظهور در نفی تعبد داشت که بر اساس روایت محمد بن سنان همه احکام تعبدی نیست و از آن طرف هم نمی خواست بگوید که همه چیز تابع مصالح و مفاسد واقعی در متعلقات احکام هست.

دسته ششم:

دسته ششم هم ظهور در تعبد و امتحان داشت.

جمع بندی:

در بین این طوائف شش گانه از یک طرف دسته سوم قرار دارد که ظهور در تبعیت مطلق دارد. بر اساس این دلیل در متعلقات اوامر و نواهی حسن و قبح یا مصلحت و مفسده قبل از تعلق امر و نهی وجود دارد، که البته می توانیم دسته پنجم را هم ملحق به این دسته بکنیم یعنی ادله ای که ظهور در نفی تعبد داشت یعنی روایت محمد بن سنان هم از باب دلالت التزامی که بر وجود مصلحت و مفسده دارد به دسته سوم ملحق کنیم گرچه از حیث اطلاق مثل دسته سوم نیست یا حتی دسته دوم که اثبات تبعیت فی الجمله می کند را هم می شود از ملحقات این دسته سوم نام برد. ما عرض کردیم که مشکلمان آن ادله ای است که تبعیت مطلق را می رساند و الا دسته دوم که تبعیت فی الجمله را می رساند مشکلی ندارد یا دسته پنجم را اگر گفتیم اثبات تبعیت فی الجمله می کند باز مشکلی ندارد، دسته پنجم را در صورتی ملحق به دسته سوم

می‌کنیم که بگوییم دلالت بر وجود مصلحت و مفسده به نحو کلی می‌کند و الا این طور نیست که چون نفی تعبد می‌کند پس ملحق به آن دسته شود.

از طرف دیگر یک روایت از دسته ششم ظهور در تعبد دارد یعنی تمام اوامر و نواهی الهی را برای امتحان و ابتلاء می‌دانند، این همان روایت است که در بالا عرض کردیم **إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ فِيهِ قَبْضٌ أَوْ بَسْطٌ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَوْ نَهَى عَنْهُ إِلَّا وَفِيهِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ائْتِلَاءٌ وَقَضَاءٌ** چون در دسته ششم دو آیه اگر تعبد را در رابطه با آن‌ها قبول کنیم که البته همین طوری هم هست این فقط در این موارد تعبد را ثابت می‌کند و بیان کلی ندارد یعنی نمی‌فرماید تمام احکام تعبد و امتحان است بلکه مواردی را نام می‌برد. به عبارت دیگر فقط در مورد قبله و صید اثبات می‌کند که تعبد و برای امتحان است. پس در دسته ششم فقط این روایت به عنوان دلیلی که دال بر اطلاق در مسئله تعبد دارد را بیان می‌کنیم.

نتیجه:

پس به طور کلی بین دو طائفه تعارض است، یک طائفه طائفه‌ی است که ظهور در تبعیت مطلق می‌کند و طائفه دوم آنهایی که دلالت بر تعبد و امتحان بندگان دارد این یعنی اینکه تبعیتی در کار نیست. از مجموع ادله‌ای که ملاحظه فرمودید چیزی خارج از این دو تا به نظر نمی‌آید تعارض داشته باشند. و ما بر اساس استظهاری که از این ادله کردیم این تقسیم بندی را ارائه کردیم و حال می‌گوییم که تمام این ادله حول این دو محور است و خارج از این دو نیست.

حل تعارض

اما جمع بین این ادله به این گونه است که :

اولاً: به نظر ما ادله‌ای که ظهور در تبعیت مطلق دارند به مواردی که امکان تبعیت در آن‌ها باشد، نظر دارد یعنی ما ادله‌ای که دلالت بر تبعیت احکام دارند را حمل می‌کنیم بر مواردی که امکان تبعیت در آنها باشد در مواردی که امکان تبعیت از مصالح و مفاسد موجود در متعلقات احکام باشد طبیعتاً این ادله اثبات تبعیت می‌کند اما اگر فرض کنید امکان تبعیت از مصالح و مفاسد پیشین وجود نداشته باشد این جا موضوع برای این ادله واقع نمی‌شود، مثلاً در مورد عبادات که گفتیم نمی‌شود مصلحت‌های پیشین برای آنها فرض کرد، آیا می‌توانیم بگوییم این ادله شامل آنها هم هست؟ به عبارت دیگر ما قائلیم در عبادات چون مصالح پیشین وجود ندارد لذا تبعیت معنا ندارد بنا بر این می‌گوییم کلاً ادله تبعیت ناظر به عبادات نیستند و ادله تبعیت مربوط می‌شوند به مواردی که امکان تبعیت در موردشان باشد.

سوال: آیا در عبادات هم نمی‌شود مصلحت و مفسده پیشین را تصور کرد.

استاد: بحث شما اگر امکان تصور مصلحت پیشین در عبادات است، که گفتیم این مصلحت در عبادات تصویر نمی‌شود. بله ممکن است مصلحتی باشد اما آیا آنچه که در ادله به عنوان آثار ذکر شده تقوا، بازدارندگی از فحشا و منکر، قیام للناس و تطهیر مال، مصالح پیشین هستند یا مصالحی هستند که به واسطه امر ایجاد شده‌اند و جعل احکام این مصالح را ایجاد کرده؟ این مصالح پیشین نیستند به همان دلیلی که گفته شد وقتی هم ما می‌گوییم مصلحت در جعل و انشاء است باید توجه کنید که معنایش این نیست که خود این جعل یک مصلحتی داشته؛ که اگر این باشد به واسطه جعل آن مصلحت ایجاد شده و تمام شده بلکه وقتی می‌گوییم مصلحت در جعل و انشاء یعنی مصلحتی که با جعل حادث شده و با امتثال

مكلف این مصلحت استیفاء می‌شود نه اینکه یک مصلحتی که صرفاً با انشاء تحقق پیدا کرده و بعد هم تمام شده این که دیگر معنا ندارد.

ثانیاً در مواردی که هم تبعیت امکان دارد جمع آن با تعبد و امتحان هم هیچ اشکالی ایجاد نمی‌کند یعنی ادله‌ای که دال بر تعبدی بودن احکام است و دلالت می‌کند بر اینکه احکام برای امتحان و ابتلاء بندگان جعل شده با ادله دال بر تبعیت احکام قابل جمع است یعنی یک حکمی هم می‌تواند به جهت مصلحت و یا مفسده موجود در متعلق آن جعل شده باشد و هم به وسیله آن بندگان امتحان شوند و معلوم شود چه کسانی اهل عبودیت هستند و چه کسانی اهل عبودیت نیستند؛ پس تعارضی بین این ادله نیست.

پس ادله دال بر تبعیت در واقع ناظر به مواردی است که امکان تبعیت در آن هست، ادله‌ای هم که ظهور در تعبد و امتحان دارند از آن انحصار حکم در تعبد و امتحان به دست نمی‌آید و منافات ندارد به وسیله احکام هم بندگان امتحان شوند و هم میزان عبودیت مشخص شود و در عین حال جاهایی که مصالح و مفاسدی در متعلقات احکام وجود دارد نسبت به آن مصالح و مفاسد هم ترغیب یا منع شوند. لذا اصلاً تعارضی بین این ادله به نظر نمی‌آید، اگر هم تعارضی هست یک تعارض بدوی و ابتدایی است و استقرار ندارد.

دسته پنجم هم که ما گفتیم شاید بتوانیم ملحق کنیم به دسته سوم-روایت محمد بن سنان- که در واقع به این جهت وارده شده بود بعضی گمان می‌کردند خداوند تبارک و تعالی که حکمی داده غرضی بیش از تعبد ندارد، گمان می‌کنند حکم به خاطر علتی است و آن هم تعبد است و بعد امام(ع) در جواب فرمودند کسی که چنین اعتقادی داشته باشد دچار خسران می‌شود. این دلیل که لسانش لسان نفی تعبد است در واقع می‌خواهد انحصار علت تحریم و تحلیل در تعبد را از بین ببرد یعنی اینکه کسی بخواهد بگوید هیچ چیزی جز تعبد باعث صدور حکم نشده این را باطل می‌کند ولی این منافات ندارد که مصلحت مفسده هم در صدور حکم مدخلیت داشته باشد یعنی همانطور که گفتیم مصلحت و مفسده پیشین در متعلقات احکام در مواردی که امکانش باشد با تعبد و امتحان قابل جمع است. و این روایت در واقع می‌خواهد انحصار حکم را در امتحان و تعبد رد کند پس باز تعارض و تنافی به نظر نمی‌رسد.



